

هم اکنون در ایران رخ داده و جریان دارند. در شرایطی که با سفر وی به آلمان توجه رسانه‌ها و افکار عمومی به این دیدار جلب شده است، ما فرصت دیگری خواهیم داشت تا افکار عمومی این کشور را متوجه اوضاع و واقعیت‌های ایران سازیم و نشان دهیم که نه فقط در گذشته دور، بلکه حتی در همین سال‌های ریاست جمهوری آقای خاتمی قتل، کشتار و جنایت، مجازات اسلامی «قصاص» و سنگسار زنان همچنان ادامه دارد. نهادهای خودکامه‌ای نظیر «شورای نگهبان» و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» با زیر پا نهادن قانون اساسی جمهوری اسلامی به حقوق ملت تجاوز میکنند تا همچنان اهرم‌های قدرت را در دست داشته باشند، قوه قضائیه زیر نظر «رهبر» کماکان با خودسری‌ها و تجاوزات علیه حقوق بشر، خود بزرگترین متجاوز علیه حقوق انسانی است. بنابراین آقای خاتمی نمیتواند هم نماینده و رئیس جمهور این نظام باشد و هم از مسئولیت و پاسخگویی درباره قتل‌های زنجیره‌ای، دستگیری روشنفکران و منتقدین، پرونده‌سازی وقیحانه علیه شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین، بستن مطبوعات مستقل و انواع جنایت‌ها و سرکوب‌ها و نقض حقوق بشر در این نظام ظفره رود. اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور به ویژه در آلمان باید در آستانه این دیدار و در جریان آن بکوشد این واقعیت‌ها را بطور پیگیر و گسترده در میان افکار عمومی و در رسانه‌های این کشور انعکاس دهد و خاتمی را به پاسخگویی و اقدام جدی فراخواند. بویژه اینکه ایشان با ادعای دفاع از تسامح و بردباری و «گفتگوی تمدن‌ها»، رئیس جمهور نظامی است که در آن اندیشه تسامح کینه‌توزانه سرکوب میشود، حقوق انسانی و حق ابتدائی گفتگو و بیان نظر پایمال میگردد، تبعیض سیاسی و اجتماعی و تقسیم جامعه به شهروندان «خودی» و «غیرخودی» مبنای مناسبات گشته است و گماشتگان این نظام با کارگردانی بالاترین مقامات بنام حفظ نظام و دفاع از آن انسان‌ها را قطعه قطعه میکنند.

۴- به نظر ما فعالیت‌های روشنگرانه در جریان سفر خاتمی به آلمان باید به گونه‌ای انجام گیرد که از یکسو برای مردم در ایران قابل فهم و پذیرش و در راستای حرکت عمومی آنها قرار داشته باشد و از سوی دیگر برای رسانه‌ها و افکار عمومی خارج منطقی، محقانه و قابل حمایت باشد. واکنش‌هایی از قبیل «اعتراض به دعوت»، «اعتراض به دیدار» و طرح مطالب شعارگونه و سطحی، یکسان قلمداد کردن جناح‌های جمهوری اسلامی یا تمرکز حمله علیه خاتمی (و در نتیجه همصدا و هماهنگ شدن با مافیای حاکم بر ایران) و یا همسو و همراه شدن با سازمان مجاهدین اقداماتی است که طبعاً نمیتواند ما را به این هدف‌ها نزدیک سازد. اعمال و رفتاری از اینگونه هم ما را از مردم و حرکت عمومی آنها جدا میسازد و هم امکان تأثیرگذاری مثبت و جلب حمایت افکار عمومی را از ما سلب میکند. ما باید خواست‌های مردم ایران را به اطلاع افکار عمومی جهان برسانیم و آشکار سازیم که اکثریت عظیم مردم ایران خواهان حکومتی غیردینی و غیرایدئولوژیک است. زنان میهن ما از پایمال شدن روزمره حقوق خویش رنج میبرند و خواهان برابری حقوق با مردان میباشند. خلاصه آنکه مردم ما در پی تحقق حکومتی عرفی متکی بر آزادی نوشتار و گفتار، آزادی سندیکاها و احزاب، آزادی اجتماعات دینی و سیاسی و ... هستند. چنین جامعه‌ای را نمیتوان در محدوده حکومت اسلامی متکی بر ولایت فقیه متحقق ساخت، زیرا قانون اساسی جمهوری اسلامی نقض آشکار اعلامیه جهانی حقوق است.